

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۶ سپتمبر ۲۰۲۳

سوآلی به ارتباط گزافه گوئی های دیروز!

(۲)

دوشنبه- ۰۳ میزان ۱۴۰۲ - کابل: در این قسمت نوشته نیازی بدان نیست تا از بزرگان طالب معلومات در مورد "ربانی" بگردم بلکه با مرور خاطرات دردناک گذشته در دهه ۷۰ هجری قرن گذشته، نکاتی را بیان می دارم که می شود گفت خاطرات تمام باشندگان کابل و افغانستان می باشد.

۱- از همان نخستین روزی که باند جمعیت اسلامی- شورای نظار برکابل مسلط شدند به خصوص بعد از آن که دوران حاکمیت "صبغةالله مجددی" خاتمه یافت و بر جایش طبق تعهداتی که در پاکستان صورت گرفته بود، "ربانی" تاج بردگی پاکستان را بر سر گذاشت، آنهایی که چون این قلم در همان زمان در شهر کابل زندگانی می نمودند و تا هنوز زنده هستند حتماً به خاطر می آورند که "ربانی" خیلی زود هویت و ماهیت ایدئولوژیک اخوانی اش را آشکار ساخته، دشمنی اش را با علم، دانش و معارف اعلام داشت.

این دشمنی در همان آغاز با فرمان "کتاب غیر اسلامی را بسوزانید" که از طریق وزارت معارف همان زمان صادر شد، به میلیونها جلد کتاب غیر علوم دینی اعم از تاریخ، جغرافیه، ریاضیات، کیمیا، بیولوژی و فزیک و حتا اقتصاد و حقوق را طعمه حریق ساخت.

به دوام این جنایت با بیرون کشیدن ترکیب نا اشنای "حل و عقد" از زرادخانه ارتجاع، رسماً به مردم افغانستان اعلام داشت که آنها از منظر و دید اخوان، "چارپایانی" بیش نیستند و به جز اطاعت و فرمانبرداری از حاکمی که تعدادی به نام "مجلس حل و عقد" معین می نماید، وظیفه دیگری ندارند.

۲- در قسمت قبل این نگاشته زمانی که از دوران استادی "ربانی" در پوهنتون نام بردم نوشتم که وی ظرفیت اداره یک صنف درسی را نداشت، حال تصور نمائید فردی با همان خصوصیات در رأس حاکمیت دولتی در یک کشور آنهم در شرایطی که بیشتر از یک میلیون تفنگدار در سراسر افغانستان وجود دارد، قرار می گیرد؛ چه انتظاری از وی و اداره منسوب به وی می توان داشت.

عدم امنیت جانی و مالی مردم، چور و چپاول اموال دولتی و ملکی، حتا کندن و فروش سیمهای مسی بس های برقی، زدوی و تجاوز به علف بر زنان و دختران شهری از جانب لشکر "استاد"- اسم بی مسمائی بود که جمعیتی ها بر آن انسان خودخواه و خود پرست گذاشته بودند- این کار تا جایی رسید که تعدادی از باشندگان میکرورویانها جهت حفظ نوامیس شان به "دوستم" که تا آن زمان بدنام ترین انسان مسلح شمرده می شد، دست کمک دراز نمودند. احتمالاً این

حقیقت تلخ را هم شاید به خاطر داشته باشید که تعدادی از باشندگان کابل از دنیای آزادی که اخوانی های تحت رهبری "ربانی" به وجود آورده بودند، به زندان پلچرخی پناه بردند.

۳- در قسمت قبلی نوشتیم که "ربانی" انسان منافق، دو روی و جنگ انداز و مقتن بود، با رسیدن به قدرت نه تنها این صفاتش از بین نرفت بلکه ساحه و حوزه تأثیر آن گسترش یافته، به گفته مردم کابل "خشتک را با کون" جنگ انداخت. یعنی در حالی که یک روز با حزب وحدت و مزاری و مجددی و دوستم متحدانه عمل می نمود و علیه "گلبدین" می جنگید، فردای آن همان دوستم، مزاری، مجددی را نیز در جمع دشمنان افزوده، باعث شد تا به مثابه یکی از طرفین جنگ حمام خون کابل را به وجود بیاورد.

اوج این فاجعه زمانی بود که جنگهای داخلی به راکت پراکنی های متقابل و کشتار بیش از ۶۵ هزار از باشندگان کابل منجر گردید. یکی از فجایعی که در همان زمان صورت گرفت "فاجعه افشار" است. در "فاجعه افشار"، "ربانی و باندش" به تمام جهانیان نشان دادند که آنها نه تنها از لحاظ ایدئولوژیک و ایجاد و تشدید تفرقه بین مذاهب اسلامی، از شاگردان انگلیس و دیوبند می باشند بلکه از لحاظ نژادی نیز انسانهای نژاد پرستی اند که به جز قوم تاجیک و مذهب حنفی حق حیات به هیچ قوم و مذهب دیگری در افغانستان قایل نیستند.

در همین قسمت بیجا نخواهد بود به آن عده از کسانی که می خواهند دامن آلوده "ربانی" را از "فاجعه افشار" پاک نگه دارند و ادعا دارند که گویا "استاد" از آن امر مطلع نبود، نیز بنویسم:

باند های جهادی همه بدون استثناء خود را مسلمان و پیرو "محمد" می دانند و شخص "ربانی" هم خود را صاحب صلاحیت در "حدیث" معرفی می داشت. از همین رو یکی از سوالاتم این است: در صورتی که "ربانی" خود را مسلمان و پیرو "محمد" معرفی می داشت نظر خودش و هوادارانش نسبت به این گفته "محمد" چیست: "کلکم راعٍ، وَ کلکم مسؤُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ"

این که "هر امیری مسؤول رعیت خودش است" آیا شامل حال "ربانی" نیز می گردد و یا خیر؟ آیا نباید از وی پرسید نظرش نسبت به فاجعه افشار و کشتار و هتک نوامیس مردم مسلمان ما چیست؟ - از اهل هنود نمی پرسیم که چه ظلمهایی از دست پیروان "ربانی- مسعود" متحمل شدند- آیا "ربانی" از آن لشکر کشی جنایتبار خیر داشت و یا خیر؟ اگر خبر نداشت و آن جنایات برخاسته از بی اداره بودن وی بوده است وقتی خبر شد از مجریان آن جنایات یعنی از "مسعود، عبدالله، فهیم و قانونی" و بقیه قومندان های جنایتکار و تاراجگر جمعیت اسلامی-شورای نظار چه بازخواستی نمود و چه مجازاتی مقرر داشت؟

پاسخ تمام اینها منفی است و چه بسا تمام آن جنایات من جمله حمله بر افشار و خلق آن فاجعه نیز به فرمان و حکم این جنایتکار تنگ نظر ناسیونالیست و متعصب مذهبی صورت گرفته باشد.

۴- در قسمت قبل نوشتیم که "ربانی" انسان ترسو، بزدل و بی ایمانی بیش نبود، برای اثبات این ادعایم چه سندی بهتر از فرار مفتضحانه خودش و تمام باندش من جمله "شیر پنجشیر" که مردم کابل بحق ویرا "بزکابل" نام گذاشتند می توان ارائه داشت.

نسل ما به خاطر دارد که در همان زمان یعنی در سال ۱۳۷۵ به محض آن که نیروهای پراکنده طالب سوار بر تعدادی "پیکپ تویوتا" به غزنی رسیدند باند "ربانی - مسعود" بعد از تمام جنایاتی که به خاطر یک وجب خاک افشار و چار آسیا- در مقایسه با مجموع جنوب هندوکش- مرتکب شده بودند، مسلح با توپ و تانک و ده ها و صد ها هلیکوپتر و طیاره جیت و هزاران راکت "سکاد" و صد ها هزار تفنگ کلینشکوف، گرینوف و پی کا و آر پی جی باقیمانده از اردوی نوکران روس و سلاح های خیراتی خودشان، به طرف کوهدامن و از آنجا جانب پنجشیر و در نهایت الی

تاجیکستان بدون آن که نفسی تازه کنند فرار کرده، مردم غیر مسلح را به دم تیغ بران و انتقام جویانه طالب سپردند. با در نظر داشت این که در فرهنگ اسلامی، شجاعت در کنار علم و تقوا سه اصلی به شمار می روند که دارنده آن از لحاظ شخصیتی قابل اعتبار شمرده می شود، نمی دانم یک انسان ترسو مانند "ربانی" چرا باید مورد احترام و ستایش قرار بگیرد؟

ادامه دارد

**با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!
مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل
و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد
تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**